

طلاق از دید زن مطلقه: پژوهش کیفی

فاطمه زارعی^۱، عفت‌السادات مرقاتی خویی^۲، محمد حسین تقدیسی^۳، مهناز صلحی^۳، سحرناز نجات^۴،
داوود شجاعی زاده^۵، فاطمه رجعتی^۶، اعظم رحمانی^۷

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: طلاق تغییر غیر قابل پیش‌بینی در وضعیت تأهل می‌باشد. این تغییر با پیامدهایی در وضعیت سلامت جسمی، روانی و موقعیت اجتماعی فرد همراه است. طلاق، پدیده پیچیده‌ای است که از دیدگاه‌های مختلف و در بسترهای متفاوت قابلیت مفهوم‌پردازی دارد. هدف این مطالعه، مفهوم‌پردازی طلاق از دیدگاه زنان مطلقه ایرانی بود.

روش: شرکت کنندگان به صورت نمونه‌گیری هدفمند و در ادامه توسط نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. پس از کسب رضایت آگاهانه از آنان، داده‌ها با استفاده از مصاحبه فردی به صورت نیمه ساختار یافته، حضور در عرصه و دست نوشته‌ها جمع‌آوری گردید. کلیه مصاحبه‌های ضبط شده روی کاغذ بازنویسی و مرور شد. سپس به روش تحلیل محتوا با رویکرد استقرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و درون‌مایه‌ها استخراج گردید. معیارهای تأییدپذیری و انتقال‌پذیری جهت حمایت از صحت و استحکام داده‌ها لحاظ شد.

یافته‌ها: پس از تجزیه و تحلیل نتایج، پدیده طلاق در این مطالعه در دو طبقه «مفهوم» و «فرایند تجربه» معنای‌پردازی شد. هر یک از طبقات به زیرطبقاتی تقسیم‌بندی شدند. زیرطبقات شامل لغوی عام، لغوی خاص (تجربه شده)، درک متعارض، تجربه در مقابل باور و آسیب‌زا بود.

نتیجه‌گیری: درک مفهوم طلاق برگرفته از باورهای جامعه است. طلاق بر سلامت تأثیر دارد. به عبارت دیگر، طلاق نه تنها یک مقوله اجتماعی - فرهنگی است، بلکه یک تعیین کننده اجتماعی مؤثر بر سلامت نیز می‌باشد. بنابراین هر گونه برنامه‌ریزی برای ارتقای سلامت زنان مطلقه نیازمند کشف و تفسیر دیدگاه‌های تجربه کنندگان پدیده پیچیده طلاق است. نتیجه آن که مؤلفه‌های متعددی در معناسازی طلاق نقش دارند که این مؤلفه‌ها مشمول پیامد و تجارب درک شده، ادراک، باورهای جمعی، نمادسازی و جنسیت است.

کلید واژه‌ها: طلاق، دیدگاه زنان، زنان مطلقه، تحلیل محتوای کیفی، مفهوم‌پردازی

ارجاع: زارعی فاطمه، مرقاتی خویی عفت‌السادات، تقدیسی محمد حسین، صلحی مهناز، نجات سحرناز، شجاعی زاده داوود، رجعتی فاطمه، رحمانی اعظم. **طلاق از دید زن مطلقه: پژوهش کیفی.** مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۲؛ ۲ (۳): ۲۳۴-۲۴۷.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۵

- ۱- دانشجوی دکتری، گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 - ۲- دانشیار، مرکز ملی مطالعات اعتیاد، پژوهشکده رفتارهای پرخطر، گروه سلامت خانواده مرکز ضایعات مغزی و نخاعی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 - ۳- دانشیار، گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
 - ۴- دانشیار، گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 - ۵- استاد، گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 - ۶- دانشجوی دکتری، گروه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان و مربی، گروه آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
 - ۷- دانشجوی دکتری، گروه بهداشت باروری، دانشکده پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس و باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
- Email: effat_mer@yahoo.com نویسنده‌ی مسئول: دکتر عفت‌السادات مرقاتی خویی

مقدمه

طلاق شیوه نهادی شده و تحت نظارت سازمانی، راه پایان دادن به پیوند زناشویی است (۱). طلاق به معنی لغوی وظایف و مسؤولیت‌های قانونی ازدواج و جدا کردن زوجین است (۲)، بنابراین طلاق یکی از تغییرات پیش‌بینی نشده در طول دوره زندگی است که می‌تواند عواقب بلندمدت برای افراد داشته باشد (۳، ۴)؛ به طوری که پیامدهای عمیق اجتماعی، روانی، قانونی، اقتصادی و والدینی دارد (۵). بنابراین یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی، طلاق است. در این راستا مطالعات متعددی به بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، روانی، حقوقی و بیولوژیکی مؤثر بر سلامت خانواده و طلاق پرداخته‌اند (۱۱-۶)؛ به طوری که بیشتر مطالعاتی که در ایالات متحده آمریکا و اروپا در زمینه طلاق انجام شده به مباحث مربوط به کاهش میزان درآمد و درایی زنان مطلقه پرداخته است (۱۰-۸). در ایران نیز تعدادی از مطالعات مربوط به جنبه‌های اجتماعی (۵۰ درصد)، روان‌شناختی (۳۹ درصد) و عوامل اقتصادی (۱ درصد) ناشی از طلاق بوده است (۱۲).

میزان طلاق در یک دهه اخیر در دنیا به اوج خود رسیده است (۱۳). طبق آمار رسمی در ایران از هر شش مورد ازدواج، به طور تقریبی یک مورد به طلاق می‌انجامد (سرشماری سال ۱۳۹۰). در سال‌های اخیر، نرخ طلاق در ایران رشد قابل توجهی تا ۱۳/۸ درصد داشته است (۱۴)؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۹ به ازای هر چهار ازدواج در تهران یک طلاق رخ داده است (۱۵). در حال حاضر ایران، رتبه چهارم میزان طلاق در جهان را دارد (۱۶). از آنجایی که هر گونه تغییر در وضعیت تأهل، می‌تواند پیامدهایی در رفاه و سلامت افراد به ویژه زنان به دنبال داشته باشد (۱۷)، طلاق یک معضل سلامت عمومی در نهاد اجتماعی خانواده محسوب می‌شود و ایران از این عارضه مستثنی نیست. بر خلاف کشورهای غربی که در بیشتر مواقع طلاق با توافق طرفین و در فضایی مسالمت‌آمیز اتفاق می‌افتد (۱۸)، در ایران با ایجاد تنش و استرس در خانواده‌ها به وقوع می‌پیوندد. دلایل متعددی این موضوع را تبیین می‌کند که یکی از این دلایل پدیده انگ‌زنی می‌باشد که به این فرایند متصل است. در طول زندگی زنان

متفاوت از مردان از این انگ دچار عارضه می‌شوند که دلیل آن طرح‌واره‌های متفاوت جنسیتی برای زن و مرد در ایران است. علاوه بر این، قوانین مربوط به طلاق نیز تجربه طلاق را برای زنان متفاوت از مردان می‌سازد. باید اذعان داشت که نتایج حاصل از یک بررسی سیستماتیک، بر پیامدهای منفی طلاق بر توسعه از طریق آسیب رساندن به انسان‌ها (هم به عنوان عامل و هم به عنوان هدف توسعه) و به ویژه بر زنان دلالت دارند. به عنوان نمونه، نتایج نشان داد که افراد مطلقه دارای میزان بهزیستی روان‌شناختی پایین، نشانه‌های درماندگی و روان‌شناختی بیشتر و خودپنداره ضعیف‌تری هستند (۱۹)؛ به طوری که کلیه ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی، روابط اجتماعی و محیط) زنان مطلقه به طور معنی‌داری کمتر از زنان غیر مطلقه است (۲۰).

تفاوت جنسیتی و پیچیدگی‌های فرهنگی احاطه کننده این پدیده، محققین زیادی را بر می‌انگیزد تا فراتر از مطالعات کمی رفته و بخواهند به طور عمقی به مطالعه تجربیات درک شده افراد مطلقه بپردازند. مفهوم طلاق در ایران به ویژه از دیدگاه زنانی که این پدیده را تجربه کرده‌اند تبیین نشده است و بیشتر این مطالعات در زمینه آثار و پیامدهای طلاق در جامعه ایرانی انجام گرفته است. به طور مثال قطبی و همکاران در مطالعه خود بر روی مشکلات زنان و مردان ایرانی پس از طلاق دریافتند که مشکلات تربیت فرزند و احساس تنهایی در گروه‌های سنی بالاتر شایع بوده است. در این مطالعه عدم امنیت اجتماعی در زنان بیش از مردان مشاهده شده بود (۲۱). پژوهش سیف که به بررسی پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی طلاق در سه مرحله قبل، حین و بعد از طلاق بین سه گروه از ایرانیان مقیم ایران، ایرانیان مقیم آمریکا و آمریکاییان مقیم آمریکا پرداخت، نشان داده شد که گروه اول بیش از گروه دوم و گروه دوم بیش از گروه سوم متحمل پیامدهای ناشی از طلاق شده‌اند. در این مطالعه به خوبی مشخص شده است که زنان مطلقه ایرانی بیش از مردان از پیامدهای ناشی از طلاق رنج می‌برند (۲۲).

کلاتتری و همکاران در مروری نظام‌مند آثار و پیامدهای

طلاق نشان دادند که نه تنها طلاق به طور کلی می‌تواند باعث صدمه به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه شود، بلکه در تحلیلی معطوف به جنسیت می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استعمار زنان گردد (۱۲). این در حالی است که معناشناسی یک پدیده، طیفی از عقاید عامیانه تا فنی است که به بررسی ارتباط واژه و معنا می‌پردازد (۲۳). معناگشایی پدیده طلاق مبتنی بر قواعد حقوقی و فنی در راستای تقسیم‌بندی انواع طلاق در مطالعات متعددی صورت گرفته است (۲۴)؛ به طوری که رایج‌ترین نوع مفهوم‌سازی آن است که بر حسب «قوانین» انجام گرفته است. بر این اساس ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع با انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود (۲۵)، بنابراین تعریف یکسانی از طلاق از حیث واژه و قوانین حقوقی وجود دارد و این در حالی است که طلاق یک پدیده مبتنی بر فرهنگ می‌باشد؛ به گونه‌ای که بر حسب عناصر فرهنگی هر جامعه و تجارب هر فرد به طور متفاوتی درک و معنی می‌شود.

از طرف دیگر طلاق یکی از وقایع حیاتی مؤثر بر سلامت اجتماعی است. با توجه به پیچیدگی‌های مذکور، ظهور و درک این پدیده نیز مبتنی بر فرهنگ آن جامعه خواهد بود (۲۶). بنابراین شرح این پدیده از منظر زنان مطلقه ایرانی برای تبیین این مفهوم مطابق با باورهای فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان برای ارتقای سلامت زنان مطلقه مبتنی بر فرهنگ رایج برنامه‌ریزی کرد. از این رو با توجه به دامنه گسترده مفهوم طلاق و ارتباط تناتنگ آن با مقوله سلامت، پژوهش حاضر جهت پوشاندن خلأ موجود طراحی شد، بنابراین هدف این مطالعه مفهوم‌گشایی پدیده طلاق در بستر جامعه هدف بود. در این مقاله چگونگی مفهوم‌پردازی طلاق از دیدگاه زنان مطلقه شرکت کننده در مطالعه گزارش شد.

روش

تحقیقات کیفی به طور کلی درصدد کشف مفاهیم و روابط

آن‌ها در عرصه طبیعی وقوع پدیده‌ها هستند. اهداف تحقیقات کیفی بر اساس الگو و روش مطالعه متفاوت است. بر خلاف تحقیقات کمی که مبتنی بر فلسفه اثبات‌گرایی و درصدد کشف یک حقیقت واحد و قابل اثبات هستند، تحقیقات کیفی واقعیت‌ها را از زاویه دید افرادی که با پدیده‌های مختلف روبرو می‌شوند، تبیین و توصیف می‌کنند؛ هر چند مصاحبه‌های کیفی با نمونه محدودی از سوژه‌های مطلقه نمی‌تواند نتایج قابل تعمیمی را به لحاظ آماری در برداشته باشد، اما می‌تواند لایه‌های پنهان و مغفول مانده در این حوزه را بیشتر آشکار نماید. در این مطالعه که مبتنی بر الگوی ساخت‌گرایی اجتماعی (۲۷) بود، به دنبال تعدد واقعیت‌ها و اعتبار ذهنیت در مقابل عینیت بوده و بر شناخت کل و جامعیت پدیده‌های انسانی و انعکاس فرهنگ بر داده‌های پژوهش تأکید شده است. مشابه مطالعات Hackstaff (۲۸)، Sullivan (۲۹) و Whitehead (۳۰)، محققین این مطالعه نیز معتقد هستند که طلاق واقعیت ثابتی نیست و درک تجربه آن در جامعه با تأثیر فرهنگ شکل می‌گیرد. تجربه و مشاهدات ما این فرضیه را تقویت می‌کند که زنان در مواجهه با تجربه طلاق، رفتارهای آگاهانه و مبتنی بر اصول ادراک و شناخت خود را نشان می‌دهند. اعتقاد بر این است که سناریوهای فرهنگی احاطه کننده مفهوم طلاق، تعیین کننده اصلی فرایند تجربه طلاق توسط فرد است (۳۰).

مطالعه حاضر از نوع کیفی به روش تحلیل محتوا بود. تحلیل محتوا یکی از رویکردهای تحقیقی است که به منظور تفسیر واحدهای معنای پنهان در محتوای مکتوب به کار می‌رود. در این رویکرد اعتقاد بر این است که تعداد زیادی از واژه‌ها در گروه‌های محتوایی متراکم‌تر طبقه‌بندی می‌شوند. در این روش، طی فرایند طبقه‌بندی سیستماتیک، کدها، طبقات، زیرطبقات و درون‌مایه‌ها شناسایی می‌شوند (۳۱).

مشارکت کنندگان، محیط پژوهش و روش جمع‌آوری

محقق اول مطالعه چندین سال است که مشغول فعالیت‌های آموزش سلامت به زنان مراجعه کننده به مراکز آسیب‌های اجتماعی است. مواجهه مداوم با زنان مطلقه- که از طرف معاونت امور بانوان شهرداری تهران به این مرکز ارجاع

ساعت و مصاحبه فردی نزدیک به ۱ ساعت و چهل دقیقه بود. مصاحبه‌های گروهی نیز پس از انجام هماهنگی‌های اولیه با مشارکت کنندگان در مکان مربوط به کارگروه آسیب‌های اجتماعی جامعه ایمن شهرداری منطقه ۲۱ در سالن مناسب و خلوتی انجام شد. علاوه بر مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته، یادداشت‌برداری، تجربیات و مواجهات غیر رسمی محقق اول نیز ثبت گردید. آغاز مصاحبه‌ها از اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ و تا اشباع داده‌ها در اردیبهشت ۱۳۹۱ ادامه داشت. در دهمین مصاحبه یا جلسه نهایی، داده جدیدی به دست نیامد. برای شروع مصاحبه و برای رسیدن به درک جامعی از دیدگاه مشارکت کنندگان، از هر یک از آنان خواسته شد تا تجربه خویش را از زندگی بعد از طلاق بیان نمایند، ولی تلاش محقق در هدایت روند مصاحبه برای پاسخ گرفتن به دو سؤال زیر بود:

۱- طلاق برای شما چه معنایی دارد؟

۲- اثر طلاق را بر زندگی خود چگونه معنا می‌کنید؟

تجزیه و تحلیل داده‌ها

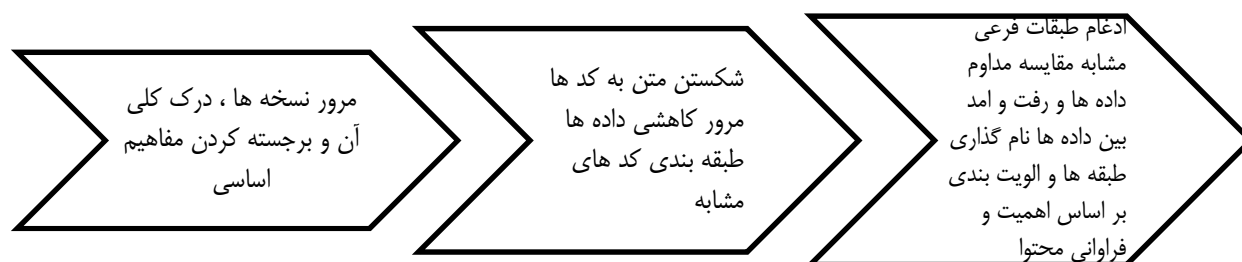
در مطالعه حاضر، با الهام از رویکرد Graneheim و Lundman (۳۴)، روش تحلیل محتوای کیفی به کار گرفته شد. تحلیل داده‌ها در طول جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت. هر جلسه گروهی و مصاحبه فردی، قبل از جلسات و مصاحبه‌های بعدی بازنویسی و تجزیه و تحلیل شد. نمونه‌گیری و تحلیل داده‌ها ۱۱ ماه (خرداد ماه ۱۳۹۰ تا اسفند ماه ۱۳۹۱) به طول انجامید. مراحل تجزیه و تحلیل در شکل ۱ بیان شده است.

مطالعه کیفی بر منحصر به فرد بودن تجربیات انسانی تأکید دارد که ممکن است اعتباربخشی به آن‌ها دشوار باشد (۳۵).

می‌شدند- این محقق را به تجربه این زنان و پیامدهای حاصل از تجربه طلاق حساس کرد. این افراد کسانی بودند که دانش دست اول و تجربه کافی در مورد طلاق داشتند. معیار ورود مشارکت کنندگان برای پاسخ به سؤال «طلاق در نزد زنان مطلقه چگونه معنی‌پردازی می‌شود؟»، زنان مطلقه و ساکن منطقه ۲۱ و عضو کارگروه آسیب‌های اجتماعی جامعه ایمن منطقه ۲۱ شهرداری تهران بود. به دنبال انتخاب نمونه‌ها به صورت هدفمند، ۲۶ زن مطلقه در مطالعه مشارکت کردند. به علت حساسیت موضوع و پیشگیری از پدیده برچسب‌زنی، از روش‌های انفرادی هم علاوه بر جلسات متمرکز گروهی استفاده شد (۳۳، ۳۲). معیار مشارکت در مطالعه شامل اعلام رضایت کلامی و کتبی، ایرانی بودن، مطلقه بودن و توانایی برقراری رابطه کلامی با محققین بود.

محیط انجام پژوهش، کارگروه آسیب‌های اجتماعی یکی از پنج کار گروه واقع در دبیرخانه جامعه ایمن شهرداری منطقه ۲۱ تهران با محوریت پیشگیری از طلاق تهران بود. از آنجایی که خود محقق در مطالعات کیفی به عنوان ابزار است (۳۳)، در این مطالعه دلیل انتخاب شهرداری منطقه ۲۱، همکاری محقق اول به عنوان آموزش دهنده مفاهیم سلامت در این کارگروه بود که خود عامل تسهیل کننده مهمی در برقراری ارتباط با کارکنان مراکز و به خصوص مشارکت کنندگان است.

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته به دو روش بحث‌های گروهی و مصاحبه‌های عمیق فردی انجام شد. داده‌ها در طی ۱۰ جلسه بحث گروهی با حداقل ۵ نفر و حداکثر ۷ نفر در هر گروه و سه مصاحبه فردی در حین کار جمع‌آوری گردید. مدت جلسات گروهی بین ۲-۱



شکل ۱. مراحل تجزیه و تحلیل محتوا بر اساس رویکرد Graneheim و Lundman

یافته‌ها

معنای طلاق و مفهوم‌سازی آن توسط مشارکت کنندگان، پدیده طلاق را در دو طبقه اصلی «مفهوم» و «فرایند تجربه» تبیین می‌کند. هر یک از طبقات توسط زیرطبقاتی توصیف می‌شوند. مفهوم توسط دو زیرطبقه «لغوی عام و لغوی خاص» و طبقه فرایند تجربه به وسیله دو زیرطبقه «درک متعارض و آسیب‌زا» توصیف می‌شود (جدول ۱). در ادامه به تفصیل هر یک از زیرطبقات پرداخته شده است.

طلاق: یک مفهوم

لغوی عام: طلاق یعنی جدایی اعضای خانواده

طلاق در فرهنگ معین به معنای جدا شدن زن و شوهر است (۳۷)؛ در حالی که از نظر مشارکت کنندگان، طلاق تنها به معنای جدایی دو نفر نیست. به عبارت دیگر، زنان در این مطالعه آن دو نفر را تنها زن و مرد به عنوان طرفین طلاق که به واسطه حکمی از هم جدا شده نمی‌دانند، بلکه سایر اعضای خانواده را نیز در این جدایی معنا می‌کنند؛ به طوری که یکی از مشارکت کنندگان طلاق را جدا سازنده فرزند از خانواده و اجتماع اطراف نیز معنی می‌سازد. بدین معنی که با جدا شدن زن و مرد به حکم طلاق جدایی فرزند از هر دو والد هم صورت می‌پذیرد. بنابراین طلاق تنها به معنای جدایی زن و مرد بدون در نظر گرفتن اطرافیان به خصوص فرزندان معنایی ناقص است.

لاله یک زن مطلقه ۴۰ ساله با دو فرزند دختر پس از ۱۷ سال به علت اعتیاد همسرش از وی جدا شد و در معناسازی طلاق این گونه روایت می‌کند: «خب من فکر می‌کنم یعنی بمبی که تو خونه ترکیده و همه از هم جدا می‌شن پدر از دختر، مادر از پدر، مادر از دخترش...» (بحث گروهی ۵). سیما زن

جهت مقبولیت و عینیت‌پذیری داده‌ها، از روش یادداشت‌برداری و نیز ثبت ایده‌های شخصی محقق اول استفاده شد. روش اخیر به منظور برکت کردن ایده‌های شخصی محقق و پیشگیری از سوء تعبیر در تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد. با تخصیص زمان کافی و ارتباط مداوم با مشارکت کنندگان در مکان مورد ترجیح (کلاس‌های آموزشی معاونت فرهنگی-اجتماعی منطقه ۲۱) و زمان‌های انتخابی آنان، تلاش شد بین محقق و مشارکت کننده فضای صمیمی و قابل اعتمادی برای تقویت و غنی‌سازی داده‌ها صورت گیرد؛ به طوری که جلسات بر اساس روش انگیزشی و تعاملی توسط دو محقق اول اداره می‌شد. همچنین از روش بازنگری ناظرین استفاده و اصلاحات و نکات پیشنهادی آن‌ها اعمال گردید.

ملاحظات اخلاقی در راستای کسب تأییدیه علمی-اخلاقی برای مطالعه در سال ۱۳۹۰ از دانشگاه علوم پزشکی تهران، کسب رضایت شفاهی و آگاهانه در فرایند پژوهش (بیان هدف مطالعه، نحوه همکاری، فواید و معایب شرکت در مطالعه، روش‌های جمع‌آوری و ضبط داده‌ها، نقش محقق و مشارکت کنندگان در مطالعه)، تأمین آسودگی و خلوت در مدت همکاری، کسب معرفی‌نامه‌ها و طی مراحل قانونی لازم، در نظر گرفته شد (۳۶). عدم تمایل برخی از زنان مطلقه به لحاظ ترس از پدیده انگ‌زنی و حذف منافع کسب شده طی روند مصاحبه، از جمله محدودیت‌های این مطالعه بود. بنابراین محقق اول با به کارگیری اصول اخلاق در تحقیق اعم از محرمانه نگه داشتن اطلاعات، داشتن حق کناره‌گیری مشارکت کنندگان از پژوهش در هر زمان دلخواه و در اختیار گذاشتن نتایج در صورت درخواست مشارکت کنندگان، زمینه را برای رفع این محدودیت‌ها به کار برد.

جدول ۱. طبقات و زیرطبقات آن‌ها

| طبقه | زیرطبقه | زیرطبقه |
|---------------------------------|--|---------|
| مفهوم‌سازی طلاق (تم/ درون‌مایه) | مفهوم | زیرطبقه |
| فرایند تجربه | درک متعارض: تجربه در مقابل باور آسیب‌زا | زیرطبقه |
| | لغوی خاص (تجربه شده) | زیرطبقه |
| | لغوی عام | زیرطبقه |
| | آزادی، رهایی | زیرطبقه |
| | خار، آوار، زخم درون | زیرطبقه |
| | جدایی دو نفر | زیرطبقه |
| | زیرطبقه | زیرطبقه |
| | صدمه، از دست دادن همه چیز، بی‌اعتبار ساختن، فاجعه، فقدان، بحران، آخر زندگی | زیرطبقه |

مطلقه ۵۵ ساله با دو فرزند به علت بیماری روانی همسرش از وی جدا شد، تجربه خود را در معنی کردن طلاق بیان می‌کند: «همه می‌گن خب یه جدایی سادس (ساده است)، اما نمی‌دونند کل خانواده متلاشی می‌شه...» (مصاحبه فردی ۵).

لغوی خاص (مفهوم تجربه شده): طلاق یعنی «آوار، خار، زخم درون»

اکثریت شرکت کنندگان تجربه خود از طلاق را مخرب درک کرده بودند و با واژه‌هایی که این تجربه را منعکس می‌کرد آن را توصیف کردند. این زنان احساس شکست و صدمات عاطفی خود را با واژه «زخم درون» توصیف کردند، زخمی که پنهان است، اما اثر مخرب داشته و موجب آزار آن‌ها در زندگی روزانه می‌شود. این زخم درون برای این زنان پیامدهایی مانند اختلالات جسمی، روحی و روانی به دنبال داشته است. از دیدگاه این زنان طلاق دارای عوارض درونی و بیرونی است. به نظر می‌رسد عوارض بیرونی و به عبارتی قضاوت جامعه در مورد یک زن مطلقه به آسانی التیام می‌پذیرد، اما احساس این زخم درون که احتمالاً ماهیت آن با عوارض بیرونی متفاوت است به آسانی التیام نمی‌یابد. این زنان هیچ گونه رفتاری را که برای التیام بخشی به این زخم انجام داده باشند گزارش نکردند.

مروارید زن مطلقه ۴۷ ساله با سه فرزند ۷ سال است که از همسر خود جدا شده است. او در معناپردازی طلاق این گونه بیان می‌کند: «گفتن که خب خیلی پیر شدی و خیلی صورتت بهم ریخته و خب این‌ها همه قابل برگشته تا حدودی، ولی اون زخمی که درون مونده التیام نیافته» (بحث گروهی ۳).

مشارکت کنندگان طلاق را به «آوار» تعبیر کردند. تجربه این زنان از تخریب گسترده زندگی‌شان پس از طلاق، بسیار سنگین و در بعضی موارد غیر قابل تحمل بوده است. احساس فشار به دنبال طلاق به تعبیر آن‌ها خراب شدن خانه و آشیانه از ابعاد گوناگون تجربه شده است. از دست دادن فضای خانه و محیط روزانه زندگی، جدایی از فرزندان، از دست دادن منابع و حمایت‌های مالی، از دست دادن جایگاه اجتماعی به دنبال تخریب نقش اجتماعی، همه پیامدهای یک تخریب بزرگ بوده است. هر کدام از این پیامدها برای زنان مانند بخشی از

آوار است که در زیر آن احساس فشار، درد و الم توسط اکثر شرکت کنندگان تجربه شده بود. زنان اگرچه طلاق و از دست دادن حمایت‌ها، منابع و حتی ننگ جامعه را به تجربه در زیر آوار ماندن تعبیر کردند، اما تعدادی از مشارکت کنندگان «شوهر» را به تنهایی ستون خانه می‌دانستند که با از دست دادن این ستون استعاره آوار را به کار می‌بردند.

لاله زن ۴۰ ساله با دو فرزند دختر که ۵ سال است از همسر خود جدا شده است، اثر طلاق به مفهوم آوار را همه گیر می‌داند و این تنها لاله نیست که متحمل درد و احساس فشار آوار است، بلکه دیگر اعضای خانواده هم در این تخریب گسترده آسیب دیده‌اند: «وقتی ستون خانه ریخته آوار بر سر همه خانواده می‌ریزه... آواری که روی سر من اومده روی سر بچه من هم می‌یاد» (بحث گروهی ۱۰).

این زنان طلاق را «خار» تعبیر کردند. به نظر می‌رسد که تجربه پیامدهای انگ‌زنی اجتماعی که از فضای بیرون به این زنان می‌رسیده مانند خار موجب آزار این زنان بوده است که با هر گونه حرکت و عملکرد اجتماعی این خار در بدنه زندگی این زنان ایجاد درد و حتی زخم می‌کرده است.

سیما زن ۶۰ ساله با دو فرزند ۳۰ سال است که از همسرش جدا شده است. سیما طلاق را مانند خار توصیف می‌کند که نه تنها وی را در خلوت زندگی آزار می‌دهد، بلکه به عنوان یک برچسب در جامعه نیز درد زشتی و بدی را به سیما تحمیل می‌کند: «طلاق مثل خار می‌مونه، هم زشته، هم وقتی فرو می‌ره درد داره و اشک آدمو درمی‌یاره و مثل خار فرو می‌ره در وجودت، درد داره اشکتو در می‌یاره، می‌سوزی» (مصاحبه فردی ۳).

طلاق: یک فرایند متعارض؛ تجربه در مقابل باور

مشارکت کنندگان طلاق را یک فرایند می‌دانند. اگرچه اکثریت شرکت کنندگان در یادآوری فرایند طلاق و باورهای پیشین خود طلاق را به آزادی و رهایی تعبیر کرده بودند و حتی این باور بستر تصمیم‌گیری آن‌ها برای جدایی را فراهم آورده بود، اما تنها تعدادی از این شرکت کنندگان تجارب زندگی پس از طلاق را مصداق و شاهدهی برای دیدگاه درست خود آوردند. به عبارت دیگر، مشارکت کنندگان پیش از طلاق بر این باور

مروارید در این رابطه تجربه خود را این گونه بیان می‌کند: «زن مطلقه یعنی رها شده... چون این خانم مطلقه تنهاست می‌تونه از تنها بودن خودش سوء استفاده بکنه و آزاد و رها شده که هر کاری بکنه» (بحث گروهی ۱). همان مشارکت کننده در جای دیگر: «چون مثل کارت مجوز می‌مونه، یعنی راحت هستن، خلاف اخلاقی هم انجام می‌دن» (بحث گروهی ۷). ستاره، زن مطلقه ۵۰ ساله بدون فرزند ۶ سال است که از همسرش جدا شده و در تأیید نظر مروارید می‌گوید: «این‌که فکر می‌کنن زن مطلقه تجربه سکس داشته می‌تونن بهش پیشنهاداتی بدن که جالب نیست... به حکم این‌که خب تجربه کردی تو دیگه دختر نیستی، باکره نیستی، الان آزادی و می‌تونی که هر جوری که بخوای سکس داشته باشی» (مصاحبه فردی ۱). الماس زن مطلقه ۳۵ ساله با یک فرزند در تأیید سایر مشارکت کنندگان این گونه بیان می‌کند: «حالا خیلی آزادتره... خیلی راحت‌تره... بیخشید فاکتور نمی‌ندازه، حالا دیگه کنتور نمی‌ندازه» (بحث گروهی ۵).

«باکرگی» مؤلفه‌ای که ریشه در هنجار و ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی دارد. از این منظر زن پس از ازدواج به دلیل باکره نبودن نسبت به دوشیزگان برتری درک شده‌ای دارد. این در حالی است که طلاق موجب تقویت این باور است. به عبارت دیگر زن مطلقه به دو دلیل باکره نبودن و مطلقه بودن گزینه مناسب‌تری برای برقراری ارتباط جنسی با مردان است. در واقع، فقدان بکارت در زن به عنوان تسهیل‌گر رابطه جنسی نسبت به دوشیزگان، از یک طرف و وجود نیاز و خلأ جنسی پس از طلاق در زن مطلقه از طرف دیگر، از مهم‌ترین علل توجیح دلایل ذکر شده است.

طلاق: یک فرایند آسیب‌زا

در مقایسه با اعتقاد مشارکت کنندگان، در دسته اول بسیاری از زنان مطلقه مشارکت کننده طلاق را فرایندی با تبعات کاملاً منفی می‌دانند. بدین معنی که اکثریت زنان مطلقه طلاق را فرایندی آسیب‌زا در راستای کاهش خودکارآمدی و از دست دادن پایگاه اجتماعی تبیین می‌کنند. آنان از فرایند طلاق با عباراتی چون «صدمه‌زا»، «از دست دان همه چیز»، «بی‌اعتباری» و «بحران» یاد می‌کنند.

بوده‌اند که این پدیده یعنی «رهایی و آزاد شدن». این زنان در پی گذر از فرایند تجربه طلاق حس رهایی را به گونه‌های مختلف توصیف می‌کنند. آن تعداد از مشارکت کنندگان باور خود را در کنار تجربه «زیر آوار ماندن» تغییر داده‌اند و هیچ‌گاه معنای رهایی را درک نکرده‌اند در مقابل مشارکت کنندگانی بودند که باور رهایی، قابلیت و توانمندی‌های خود را به ظهور رسانده‌اند و این گروه معتقد بودند که قابلیت‌های آن‌ها تنها در رهایی‌شان به عرصه ظهور رسیده است.

گلایل زن مطلقه ۳۲ ساله با یک فرزند پسر به دلیل اعتیاد همسرش از وی جدا شده است. اگرچه گلایل اثرات مخرب طلاق را تجربه کرده است، اما کارآمدی خود را به عنوان پاداش آزادی و رهایی از ازدواجش تعبیر می‌کند: «یه زندگی سختی رو داشتیم، آزاد شدم، اما بعد از طلاق رو پای خودم و ایستادم بدون حمایت خانواده، بدون حمایت مالی. ولی خب کار کردم خودم یه زندگی خیلی بهتری رو برای خودم ساختم، خودم زحمت کشیدم منت کسی هم روی دوش من نبود» (بحث گروهی ۱۰). در جهت باور و تجربه گلایل، زمرد زن ۳۹ ساله با یک فرزند دختر که به علت بیماری روانی همسرش از وی جدا شده است، طلاق را آزادی تجربه کرده که بستری برای بازسازی زندگی او بوده است هر چند تجربه آزادی زمرد نیز به همراه درد، رنج و فشار بوده است: «ما من گفتیم منم حق زندگی، خلاص دارم ما پس از جدایی مون تلاش کردیم که زندگیمونو درست کنیم. خب تلاش ما مثل یه زن شوهردار نیس تلاش ما مثل جنگیدنه... بعد از این همه مدت خودمو اسمارت کرده بودم یک سال و نیم بعد از طلاق بود روی پای خودم و ایستاده بودم» (بحث گروهی ۳).

طلاق به معنای رهایی و آزادی در بافتار فرهنگی- اجتماعی با بار منفی خود توصیف می‌شود. بر خلاف زنانی که این رهایی را بستری برای رشد و شکوفایی خود عنوان کردند؛ تعدادی از زنان معتقد هستند این رهایی و آزادی یعنی گذشتن از محدوده‌های حریم و اقدام به رفتارهای خارج از محدوده نرم و هنجارهای جامعه. به طور مثال برقراری ارتباط با جنس مخالف ورای هنجارهای اجتماعی (عرف) تعبیری از مفهوم آزادی و رهایی برگرفته از طلاق است.

این که کدام یک را برگزینیم در طرز فکر ما تأثیر خواهد داشت. ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین روش این است که از منظر واژه‌شناسی طلاق را در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن در نظر بگیریم. بر اساس یافته‌ها در طبقه اول، طلاق را یک مفهومی می‌داند که به صورت عام و خاص معنی می‌شود. بدین معنا کلمه طلاق بر اساس معنی لغوی «پایان یک زندگی تأهلی» است (۴). طلاق قطع رابطه زناشویی به حکم دادگاه و در زمان حیات زوجین، به درخواست یکی از آنان یا هر دو است (۳۶). اگرچه طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او، ولی این طرز تلقی آسان اما ناراست است؛ چرا که طلاق پدیده‌ای اجتماعی است که تبیین و مفهوم‌پردازی آن نیز متأثر از عوامل متعدد جامعه‌شناختی می‌باشد؛ به طوری که برای مشارکت کنندگان در این مطالعه معنای طلاق برگرفته از تجارب درک شده‌ای است که به طور عینی و ذهنی با آن مواجه بودند. این در حالی است که تنها تعداد کمی از شرکت کنندگان طلاق را به معنای لغوی «جدایی دو نفر» مشابه با تعریف قانونی می‌دانستند. اکثر آنان طلاق را ورای معنای لغوی و دیدگاه‌های حاکم بر جامعه دانسته‌اند.

آنچه که در مطالعه حاضر به دست آمد، تفاوت تعبیر واژه طلاق از منظر مطلقه‌ها و غیر مطلقه‌ها بود. بدین معنا که از منظر آنان که تجربه‌ای از طلاق در زندگی خود نداشته‌اند، طلاق فقط واژه‌ای به معنای جدایی دو نفر از یکدیگر بود و این در حالی است که تجربه کنندگان طلاق آن را ورای جدایی صرف معنا می‌کردند. به عبارت دیگر، معنای طلاق از نظر آنان عمیق‌تر و مبتنی بر تجربه زندگی شده قابل تبیین بود؛ به طوری که بر اساس یافته‌های این مطالعه، طلاق بر اساس نظر مشارکت کنندگان، معنایی تخریب کننده دارد. به عبارت دیگر، طلاق یک فرایند جدا سازنده ناخوشایند است. صفاتی چون «زخم، خار و آوار» هر سه بیانگر احساسات ناخوشایندی است که مشارکت کنندگان در طی تجربه طلاق درک کرده‌اند.

یافته‌های به دست آمده از تجارب مشارکت کنندگان در طبقه دوم، طلاق را یک فرایند می‌دانند. بدین معنا که این

عقیق در مفهوم‌پردازی طلاق به عنوان یک فرایند منفی و محسوس مبتنی بر تجارب خود این گونه شرح می‌دهد: «طلاق یعنی محروم شدن از چیزهایی که نیاز دارن. نیاز بدنشونه، چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جنسی. چه از لحاظ عاطفی و چه از لحاظ این که یک زن نیاز به تکیه‌گاه داشته باشه... همه این‌ها رو از دست داده این‌ها رو نداره وقتی این‌ها رو نداره روح و روان و جسمش درگیر می‌شه و سلامتیشو از دست می‌ده. کسی که سلامت روح و روان نداره علاوه بر این که به خودش صدمه می‌زنه به جامعه هم صدمه می‌زنه». نیلوفر زن مطلقه ۵۰ ساله بدون فرزند به علت اعتیاد و خیانت همسرش از وی جدا شده است: «ها تقریباً می‌شه گفت همه چیزمونو از دست دادیم، یعنی ایزوله شدیم تو این اجتماع هیچ جوری پناهگاه نیست برا ما. یعنی هر کی هم هر چی می‌گه ادعاست فقط». مروارید همچنین در جایی دیگر فرایند طلاق را یک بحران معنی می‌کند: «ها بحران رو گذروندیم... بعد از اون تنهایی می‌یاد سراغتون و به قدری مشغله فکریتون بالا می‌ره و بعد معضلات فکریتون زیادتر می‌شه و من فکر می‌کنم که لحظه لحظه زندگی بیش از قبل از طلاق غم و اندوه بگیره». الماس در تأیید مروارید می‌گوید: «فکر می‌کنم این قدر این کلمه طلاق منوره تو جامعه ما که خودش باعث می‌شه خیلی خلأ در زندگی به وجود بیاد و مشکلات خیلی زیادی رو در پی داره» (بحث گروهی ۵).

طلاق مانند یک بحران از بین برنده آرامش است. از مهم‌ترین ویژگی‌های بحران، گسیختگی و ناآرامی وضعیت فرد بحران زده می‌باشد؛ به طوری که کلیه امور فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، پیامدهای ناشی از بحران را صرفاً منفی درک کرده و پایان دهنده نابهنگام و ناخواسته‌ای در پی دارد؛ به طوری که مدیریت مسایل و مشکلات پس از این «از بین رفتگی» بیش از حد تصور و درک و توان زن پس از طلاق است. بنابراین، استیصال و اخوردگی ناشی از ناامیدی به ساختن مجدد آینده از پیامدهای درک شده‌ای است که طلاق را مفهوم می‌سازد.

بحث

به چندین روش می‌توان به مفهوم‌سازی طلاق اقدام کرد؛

به هر حال این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که در مطالعه مفهوم‌سازی الگوهای طلاق، محقق فرصت می‌یابد تا تأثیر تفاوت‌های فرهنگی را بر پدیده طلاق درک نماید (۴۰). در مطالعه‌ای دیگر Bevvino و Sharkin معتقد هستند که تفاوتی در معنای سلامت روانی نزد زنان و مردان پس از طلاق وجود ندارد و حتی پیامدهای مثبت در میان زنان پس از طلاق بیش از مردان اتفاق می‌افتد (۴۱) تا جایی که baum و همکاران معتقدند که طلاق برای زنان در بسیاری از موارد نه تنها از دست دادن نیست بلکه فرصتی برای استقلال، مسؤولیت‌پذیری و در نهایت خودشکوفایی است (۴۲).

اما از آنجایی که طلاق در بستر باورهای اجتماعی نیز تعریف می‌شود، کلماتی چون «رهایی» و «آزادی» از دیدگاه دیگر قشرهای جامعه نه تنها معنای مثبتی برای طلاق تفهیم نمی‌کند، بلکه دارای بار معنایی منفی نیز است. مشارکت کنندگان غیر مطلقه در این مطالعه معتقد بودند که طلاق شرایط را برای رفتارهای نابهنجار فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، برقراری ارتباط با جنس مخالف ورای هنجارهای اجتماعی (عرف) تعبیری از مفهوم آزادی و رهایی به دنبال طلاق است.

همان‌طور که در یافته‌ها آورده شده است، مفهوم آزادی و رهایی در فرد مطلقه و در جامعه به طور کاملاً متعارض درک می‌شود. به طوری که زن مطلقه طلاق را به معنای آزادی از رنج‌ها و مشکلات دوران تأهل می‌پندارد و این در حالی است که طلاق به معنای آزادی از قید و بندهای مبتنی بر جنسیت است. Diedrick در مطالعه خود نشان داد که مردان قبل از تصمیم به طلاق استرس کمتری را متحمل می‌شوند. معیارهای تطابق با طلاق به شکل مستقیم و غیر مستقیم با اعتماد به نفس در ارتباط است و از آنجا که تفاوت اعتماد به نفس پیش از فرایند طلاق در جامعه زنان و مردان دیده می‌شود، پس از طلاق نیز تطابق با شرایط مذکور وابسته به جنسیت متفاوت است. به علاوه حمایت اجتماعی، وابستگی و ... به عنوان میانجی‌گر در تطابق با فرایند طلاق عمل می‌کنند و چون این عوامل وابسته به جنسیت است تفاوت جنسیتی را در تطابق با طلاق تقویت می‌کنند (۴۳).

فرایند دارای پیامدهای مثبت و منفی است. زنان باورها و دیدگاه‌های پیش از طلاق را با تجربه پس از آن مقایسه و تحلیل کردند. اگرچه اکثریت آن‌ها معتقد بودند که طلاق پدیده‌ای با پیامدهای مثبت است، اما تجربه زندگی پس از طلاق و معنادرزی طلاق توسط این زنان تعارض فاحش بین باور و تجربه را نشان می‌دهد. مشارکت کنندگان خلاص شدن از شرایط تنش‌زای محیطی و عاطفی دوران تأهل به دلیل وجود همسری نامناسب را معنای مثبت طلاق می‌دانستند. از دیدگاه آنان ازدواج در ذهنیت تصویری مانند قفلی است که دو مرد و زن را به یکدیگر وابسته می‌نماید و طلاق مانند کلیدی است که این قفل را گشوده و شرایط آزادی از عامل تنش‌زای وابسته یعنی شوهر (همسر) را ایجاد می‌نماید و با کمتر کردن محدودیت‌ها، باعث فراهم شدن بستر مناسبی برای ارتقای توانمندی‌های تحصیلی، شغلی و اقتصادی می‌شود و پیامد مثبت طلاق مرهون این فرایند جدا سازنده است. بنابراین مشارکت کنندگان طلاق را با مفاهیمی چون «رهایی» و «آزادی» توصیف می‌کردند.

در تأیید معنای مثبت طلاق به عنوان فرایند جدا سازنده در این مطالعه، پژوهش‌های متعددی زنان را اساساً موجوداتی منفعل و وابسته‌تر توصیف می‌کند؛ به طوری که Bernard در مطالعه‌ای در خصوص مفهوم‌سازی دنیای زنان بر وابستگی زن به شوهرش تأیید کرده و این وابستگی را در همه روابط دیگر زنان متأثر می‌داند (۳۸). در مقایسه با نگرش اسلام به زن، زن وابسته به مرد نیست. بیان صفاتی چون زن نمونه یک همسر خوب و مادری نیکو است، نشان دهنده بی‌اصالتی و وابستگی زن نیست که قابل سنجش با ارزش‌های مردانه نیست. چون این تعابیر برای مرد هم به کار می‌رود و هرگز منظور حذف استقلال هویت انسانی زن یا مرد نیست و نباید بین مردها سقوط کند یا ابزار خانواده یا جامعه گردد تا دیگران به کمال برسند و او همواره در حد یک ابزار بماند پس هرگز زن موجود وابسته‌ای نیست تا حقوق و وابستگی دریافت کند. هویت ابزاری ندارد تا از استقلال ذاتی محروم باشد (۳۹). بنابراین آزادی ناشی از طلاق به معنای فراهم شدن فرصت مناسبی برای تقویت استقلال فرایندی مثبت تعریف می‌شود.

بعضی مطالعات نشان داده‌اند که بسیاری از زنانی که گسسته شدن خانواده‌شان را تجربه می‌کنند، افزایش پریشانی، افسردگی، تنهایی، خشم، پشیمانی، عدم کنترل و درماندگی را در خود گزارش کرده‌اند (۴۷). مشابه چنین یافته‌ای در تحقیق اخوان تفتی با عنوان «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن» بر روی ۱۱۶ نفر (۶۳ زن و ۵۳ مرد) در شهر تهران انجام شده نیز زنان بیشتر از مردان از مشکلات عاطفی- روانی طلاق رنج برده، زنان بیشتر از مردان از گفته مردم ابراز نگرانی کرده و نگرانی در مورد فرزندان و سرنوشت آن‌ها در مادران بیشتر از پدران مشاهده شده است (۵).

نتیجه‌گیری

سلامت یک مفهوم فرهنگی است و مبتنی بر باورهای فرهنگی یک جامعه شکل می‌گیرد. از طرفی طلاق نیز برگرفته از باورهای جامعه است، بنابراین بین این دو پدیده یک ارتباط وجود دارد؛ به طوری که درک هر دو در بستر تجارب و باورهای زیست شده اجتماع امکان‌پذیر است. بنابراین هر گونه مداخله سلامت محور مرتبط با پدیده طلاق کشف و درک مفهوم زیست شده این پدیده را می‌طلبد. این ادعا از چند جهت قابل توجیح است:

الف: طلاق یک مفهوم فرهنگ محور است. بدین معنا که طلاق مبتنی بر باور جامعه می‌باشد و در هر جامعه‌ای به گونه متفاوتی درک می‌شود.

ب: پیامدهای طلاق در مفهوم‌سازی آن نقش دارند. به عبارت دیگر، پیامدهای طلاق یک تهدید درک شده برای سلامت است؛ بنابراین ضروری است تا هر گونه برنامه‌ریزی در راستای ارتقای سلامت زنان با درک بستر فرهنگی آن جامعه صورت گیرد.

ج: طلاق مبتنی بر جنسیت معنی می‌شود. بدین معنا که مفهوم مطلقگی زنانه و مردانه متفاوت است. بنابراین آموزش دهندگان سلامت به منزله برنامه‌ریزی در جهت ارتقای سلامت زنان مطلقه باید درک صحیحی از نیازها، باورها، ادراک و نگرش‌های مبتنی بر الگوهای فرهنگی زنان داشته باشند.

د: طلاق راه‌حلی مشکل‌زاست. به عبارت دیگر، عدم

تعریف طلاق نیز مبتنی بر جنسیت است. بدین معنا که مفهوم‌سازی طلاق در گرو فرایند مطلقگی در زن و مرد متفاوت است. صادقی فسایی و ایثاری هم در مطالعه‌ای مبتنی بر تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق، پدیده طلاق را یک مفهوم مبتنی بر جنسیت می‌دانند (۴۴). در این مطالعه مصاحبه‌های کیفی عمیق نشان داد که با وجود این‌که چالش‌های زندگی پس از طلاق، هر دو جنس را متأثر می‌سازد، اما در مجموع این زنان هستند که به دلیل موانع جنسیتی آسیب‌های اجتماعی بیشتری را پس از طلاق تجربه می‌کنند (۴۴). مطالعه Baitar و همکاران نیز با مطالعه حاضر همخوانی دارد؛ به طوری که در این مطالعه که با تحلیل رگرسیونی بر روی ۴۳۲ نفر انجام شده است، مشخص شد که جنسیت رفتارهای حل مسأله و کیفیت طلاق در سلامت افراد، پس از طلاق مؤثر است (۴۵). به عبارت دیگر طلاق از تجارب زنانه به گونه‌ای متفاوت از تجارب مردانه قابل تعریف است. مفاهیمی چون رهایی و آزادی از نظر زنان مطلقه تبیین‌گر بستری برای استقلال ناشی از رهایی از مسؤولیت‌های دوران تأهل و ایجاد فرصتی برای پرداختن به امور شخصی‌تر است. این در حالی است که مفهوم رهایی از نظر جامعه تفهیم‌کننده بی‌قیدی و لاابالی‌گری است؛ به طوری که طلاق پایانی است برای آغاز پایان دهنده. یعنی، طلاق به معنای رهایی از مشکلات و ناآرامی‌های قبل از طلاق نیست، بلکه مفهوم رهایی ریشه در الگوها و خرده باورهای کهن فرهنگی است که طلاق را معنا می‌بخشد.

بر اساس یافته‌های به دست آمده طلاق یک فرایند آسیب‌زا است. به عبارت دیگر، طلاق یک فرایند جدایی سازنده مخربی است که مانند بحران علاوه بر آسیب رساندن به ابعاد متعدد سلامت زن مشارکت اجتماعی را کاهش می‌دهد. این تجربه زنان مشارکت‌کننده با نظر Weitzman که طلاق را یک بحران عاطفی برای زوجین می‌داند تأیید می‌شود (۴۶). در نمونه دیگری می‌توان به یافته‌های به دست آمده در خصوص آثار و پیامدهای طلاق بر زنان اشاره کرد. نتایج پژوهش‌های انجام شده در کشورهای دیگر در اکثر موارد آثار مخرب طلاق بر زنان بسیار شدیدتر از مردان است.

زیرین (خرد جمعی) تعمیق کننده است، دیدگاه‌ها، برداشت‌ها، جهان بینی و فهم عامه می‌باشد. در مطالعه حاضر نیز محققین به این نتیجه دست یافتند که در راستای تفاوت مفهوم طلاق از منظر فرد و جامعه که مبتنی بر تفاوت تجربه زیست شده زن مطلقه و غیر مطلقه است، فرایند درک طلاق نیز متفاوت معنا می‌شود.

محدودیت‌ها

یافته‌های این پژوهش مشابه سایر تحقیقات کیفی، تعمیم‌پذیری کمی دارد، به ویژه این پژوهش که تنها بر روی تعداد محدودی از زنان مطلقه ایرانی انجام گرفت. همچنین اطلاعاتی پیرامون نظرات اندک زنان مشارکت کننده که از مصاحبه خودداری کرده و یا نوار و متن مصاحبه‌های خود را پس گرفتند در دست نیست. اگرچه با توجه به راهکارهای متنوعی که برای افزایش مقبولیت و عینیت‌پذیری مورد استفاده قرار گرفته است، به نظر می‌رسد یافته‌ها اعتماد و اعتبار کافی داشته باشند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از شهردار محترم منطقه ۲۱ تهران جناب آقای مهندس صارمی‌زاده، پرسنل جامعه ایمن شهرداری منطقه ۲۱ تهران، سرکار خانم مهشید صراف‌زاده دبیر جامعه ایمن، مسعود مطلبی عضو شورای سیاست‌گذاری جامعه ایمن، آقای هادی تهرانی و همچنین کلیه مشارکت کنندگان به دلیل مساعدتشان در پیشبرد روند تحقیق تشکر و قدردانی می‌کنیم.

حمایت‌های اجتماعی، ناپذیرا بودن فرهنگی پدیده طلاق و مطلقگی زنانه از علل عمده درک طلاق به صورت بستری آسیب‌رسان، بی‌اعتبارساز و از بین برنده است. در حقیقت، طلاق فرایندی است که در طی آن یک زن اعتبار جمعی خود را از دست می‌دهد. نتایج مطالعه اخوان تفتی نیز این گویه‌ها را تأیید می‌کند؛ به طوری که این محقق در مطالعه خود نشان داده است که فرایند طلاق برای زنان نسبت به مردان آسیب‌زاتر بوده است (۵). علاوه بر این در پژوهش بلالی و اعتمادی مشخص شده است که زنان مطلقه آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان تجربه کرده‌اند (۴۸).

۵: مؤلفه‌های متعددی در معناسازی طلاق نقش دارند. این مؤلفه‌ها مشمول پیامد و تجارب درک شده، ادراک، باورهای جمعی و جنسیت است. بنابراین، این تجارب و باورهای زیست شده مشارکت کنندگان طلاق است که مفهوم طلاق را می‌سازد. در نهایت به نظر می‌رسد مفهوم‌سازی طلاق بیشتر متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی- اجتماعی و جنسیت است. این باورهای اجتماعی است که کلمه طلاق را معنا می‌کند. به عبارت دیگر طلاق در بستر باورهای اجتماعی و کهن الگوهای جامعه معنا می‌یابد. نه تنها الگوی واژه‌شناسی نمی‌تواند مفهوم طلاق را معنا کند، بلکه مفهوم طلاق در هر بستر فرهنگی یک معنا و تعریف جداگانه‌ای خواهد داشت. اگرچه تنها از حیث لغوی در لایه‌های سطحی (خرد فردی) تبیین کلمه طلاق در همه فرهنگ‌ها به یک معنا (جدا کننده) تلقی می‌شود، اما آنچه در مفهوم‌سازی طلاق در لایه‌های

References

1. Niazi M, Sadeghi Arfaei F. Sociology of divorce. Tehran, Iran: Sokhanvaran; 2011. p:7. [In Persian].
2. Chiriboga DA, Catron LS. Divorce: Crisis, Challenge, or Relief? New York, NY: NYU Press; 1991.
3. Clarke-Stewart A, Brentano C. Divorce: Causes and consequences. New Haven, CT: Yale University Press; 2006.
4. Wallerstein JS, Lewis JM. The unexpected legacy of divorce. *Psychoanalytic Psychology* 2004; 21(3): 353-70.
5. Akhavan Tafti M. The divorce outcome over its stages. *Woman Studies* 2003; 1(3): 125-52.
6. Johnson V. A Note on the Operation of the Dissolution of Muslim Marriages Act, 1939. *Journal of Divorce & Remarriage* 2011; 52(2): 94-108.
7. Sandelowski M. Whatever happened to qualitative description? *Res Nurs Health* 2000; 23(4): 334-40.
8. Schramm DG, Harris SM, Whiting JB, Hawkins AJ, Brown M, Porter R. Economic Costs and Policy Implications Associated With Divorce: Texas as a Case Study. *Journal of Divorce & Remarriage* 2013; 54(1): 1-24.
9. Smock PJ, Manning WD, Gupta S. The Effect of Marriage and Divorce on Women's Economic Well-Being. *American Sociological Review* 1999; 64(6): 794-812.
10. Walid MS, Zaytseva NV. Which neuropsychiatric disorder is more associated with divorce? *Journal of Divorce &*

- Remarriage 2011; 52(4): 220-4.
11. Zissimopoulos JM. Gain and Loss: Marriage and Wealth Changes Over Time. Ann Arbor, MI: University of Michigan, Michigan Retirement Research Center; 2009.
 12. Kalantari A, Roshanfekr P, Javaheri J. Consequences of Divorce A Systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender-Related Issues (1997-2011). *Women in Development & Politics* 2011; (3): 111-32.
 13. Young ME, Long LL. *Counseling and Therapy for Couples*. Stamford, CT: Cengage Learning; 1997.
 14. Aghajanian A, Thompson V. Recent Divorce Trend in Iran. *Journal of Divorce & Remarriage* 2013; 54(2): 112-25.
 15. Iran-Registration. National organization for civil registration of Iran [Online]. [cited 2010]; Available from: URL: <http://www.sabteahval.ir/Default.aspx?tabid=4773>.
 16. Yousefi N, Etemadi O, Bahrami F, Ahmadi SA, Fatehizadeh M. Comparing Early Maladaptive Schemas Among Divorced and Non-divorced Couples as Predictors of Divorce. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology* 2010; 16(1): 21-33.
 17. Lavelle B, Smock PJ. Divorce and women's risk of health insurance loss. *J Health Soc Behav* 2012; 53(4): 413-31.
 18. Gonzalez L, Viitanen TK. The effect of divorce laws on divorce rates in Europe. *European Economic Review* 2009; 53(2): 127-38.
 19. Kordtamini B. *The role of Remarriage on spouse and children Mental Health in Tehran and Sistan and Baluchestan*. Tehran, Iran: University of Tehran; 2005.
 20. Hafarian L, Aghaei A, Kajbaf MB, Kamkar M. Compare the quality of life in non-divorced and divorced women and its relationship with demographic characteristics in Shiraz. *Journal of Knowledge and Research in Applied Psychology* 2009; 11(41): 61-82.
 21. Ghotbi M, Holakuei Naeini K, Jazayeri A, Rahimi A. Evaluation of divorce and its factors in divorced person lived in Doulat Abad (Tehran). *Social Welfare* 2004; 3(12): 271-86.
 22. Seif S. The differential study of outcome divorce rate in Iranian and American men and women. *Family and Research* 2004; 1(1): 81-104.
 23. Crystal D. *The Cambridge Encyclopedia of the English Language*. Cambridge, UK: Cambridge University Press; 2004.
 24. Roshan M, Mozaffari M. Judicial Divorce and Its Nature. *Family Research* 2008; 5(18): 263-74.
 25. Katoziyan N. *Civil Rights-Family*. Tehran, Iran: Mizan Publication; 2010.
 26. Wilkinson R, Marmot M. *Social Determinants of Health: The Solid Facts*. Geneva, Switzerland: World Health Organization; 2003.
 27. Guba EG, Lincoln YS. Competing paradigms in qualitative research. In: Denzin NK, Lincoln YS, Editors. *Handbook of Qualitative Research*. New York, NY: Sage Publications; 1994.
 28. Hackstaff K. *Marriage in a culture of divorce*. Philadelphia, PA: Temple University Press; 1999.
 29. Sullivan PL. Culture, divorce, and family mediation in Hong Kong. *Family Court Review* 2005; 43(1): 109-23.
 30. Whitehead BD. *The Divorce Culture: Rethinking Our Commitments to Marriage and Family*. New York, NY: Vintage Books; 1998.
 31. Elo S, Kyngas H. The qualitative content analysis process. *J Adv Nurs* 2008; 62(1): 107-15.
 32. Corbin J, Morse JM. The Unstructured Interactive Interview: Issues of Reciprocity and Risks when Dealing with Sensitive Topics. *Qualitative Inquiry* 2003; 9(3): 335-54.
 33. Morse JM, Field PA. *Qualitative Research Methods for Health Professionals*. New York, NY: Sage; 1995.
 34. Graneheim UH, Lundman B. Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse Educ Today* 2004; 24(2): 105-12.
 35. Mays N, Pope C. Rigour and qualitative research. *BMJ* 1995; 311(6997): 109-12.
 36. Polit DF, Beck CT. *Nursing Research: Principles and Methods*. Philadelphia, PA: Lippincott Williams & Wilkins; 2004.
 37. Moein M. *Moein Persian Encyclopedia*. Tehran, Iran: Amir Kabir Publication; 2010. p. 1133.
 38. Bernard J. *Female World*. New York, NY: Free Press; 1982.
 39. Javadi Amoli A. The woman in the mirror of beauty and splendor. Qom, Iran: Asra Publication; 2010. p. 318.
 40. Mortelmans D, Snoeckx L, Dronkers J. Cross-Regional Divorce Risks in Belgium: Culture or Legislative System. *Journal of Divorce & Remarriage* 2009; 50(8): 541-63.
 41. Bevvino DL, Sharkin BS. Divorce adjustment as a function of finding meaning and gender differences. *Journal of Divorce & Remarriage* 2003; 39(3-4): 81-97.
 42. Baum N, Rahav G, Sharon D. Changes in the Self-Concepts of Divorced Women. *Journal of Divorce & Remarriage* 2005; 43(1-2): 47-67.

43. Diedrick P. Gender Differences in Divorce Adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage* 1991; 14(3-4): 33-46.
44. Sadeghi Fasaei S, Esari M. Gender analysis of life after divorce: a qualitative study. *Woman in Development and Politics* 2012; 10(3): 5-30.
45. Baitar R, Buysse A, Brondeel R, de Mol J, Rober P. Post-divorce wellbeing in Flanders: Facilitative professionals and quality of arrangements matter. *Journal of Family Studies* 2012; 18(1): 62-75.
46. Weitzman LJ. *The divorce revolution: the unexpected social and economic consequences for women and children in America*. Philadelphia, PA: Free Press p. 1641; 1985.
47. Clarke-Stewart KA, Vandell DL, McCartney K, Owen MT, Booth C. Effects of parental separation and divorce on very young children. *J Fam Psychol* 2000; 14(2): 304-26.
48. Balali T, Etemadi A. The effect of separation and conflict after divorce in creation and resumption of tribulation at family. *Proceedings of the 5th Islamic consuling congress*; 2009 May 16-17; Qom, Iran.

Divorce from a divorcee woman's perspectives: A qualitative study

Fatemeh Zarei¹, Effat Merghati Khoei², Mohammad Hossein Taghdisi³, Mahnaz Solhi³, Saharnaz Nejat⁴, Davood Shojaei Zadeh⁵, Fatemeh Rajati⁶, Azam Rahmani⁷

Original Article

Abstract

Introduction: Divorce is an unexpected change in marital life. This change affects physical and psychological health. Divorce is a complex phenomenon which can be conceptualized from different perspectives. Aim of the present study was to conceptualize divorce from Iranian women's perspectives.

Method: A qualitative content analysis approach was employed. Using purposeful sampling, data collected from 26 women with divorce experience. In-depth semi-structured interviews and focus group discussions were used to gather information.

Results: The findings suggest two main themes: "concept" and "process of experience". Each theme was divided into sub-themes as general vocabulary, especially lexical (experience), perceived conflict, versus-belief experience, and traumatic.

Conclusion: Concept of divorce is driven from social believes. Divorce affects health. In fact, divorce not only is a socio-cultural issue, but also, a social health determinant. Thus, any program in women health promotion needs to consider divorcee women's perspective. We came to conclusion that, several factors make the meaning of divorce. Furthermore, these components are subject to a separated woman's perceived experiences, perceptions, social beliefs, and gender.

Keywords: Divorce, Conceptualizing, Women health, women perspective, divorcee women Qualitative, Content analysis

Citation: Zarei F, Merghati Khoei E, Taghdisi MH, Solhi M, Nejat S, Shojaei Zadeh D, Rajati F, Rahmani A. **Divorce from a divorcee woman's perspectives: A qualitative study.** J Qual Res Health Sci 2013; 2(3): 234-47.

Received date: 06.08.2013

Accept date: 13.09.2013

1- PhD Student, Department of Education and Health Promotion, School of Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2- Associate Professor, Iranian National Center of Addiction Studies (INCAS): Risk Behavior Institute, Department of Family-Sexual Health in Brain and Spinal Injury Research Center (BASIR), Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

3- Associate Professor, Department of Education and Health Promotion, School of Health, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

4- Associate Professor, Department of Epidemiology and Biostatistics, School of Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

5- Professor, Department of Education and Health Promotion, School of Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

6- PhD Student, Department of Education and Health Promotion, School of Health, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan AND Lecturer, Department of Health Education, School of Health, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran

7- PhD Student, Department of Reproductive Health, School of Medicine, Tarbiat Modares University AND The Young Researchers and Talents Club, Islamic Azad University, Sciences and Research Branch, Tehran, Iran

Corresponding Author: Fatemeh Zarei PhD, Email: effat_mer@yahoo.com